

اثربخشی نكوهش دنیاگرایی در تربیت افراد با محوریت تمثیلات کتاب کافی و قرآن کریم

* فرشته دارابی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۰

** عباس اشرفی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۹

*** محمد حسین بیات

**** عنایت الله شریفی

چکیده

تربیت قرآن کریم، انبیاء و اولیاء مبتنی بر اصل مهم انسان‌ساز دنیاگریزی است. ائمه (ع) با نگرشی روان‌شناسانه و حکیمانه به دنیا، در قالب تمثیل‌هایی تصاویری زیبا و در عین حال هشداردهنده از آن به سالکان کوی ارائه می‌دهند که به راستی تحسین‌آمیز و تأمل‌برانگیز هستند. قطعاً این نوع نگرش تنها از معصومین (ع) ساخته است؛ زیرا تنها ایشان تربیت‌یافته مکتب الهی و صاحب سر خدایی می‌باشند. ائمه (ع) آنچنان دنیا را به نقد می‌کشند و زوایای نهفته آن را بر ملا می‌سازند که آدمی سخت به شگفت می‌آید. ایشان جهان را با همه بزرگی و پهناوری‌اش خرد و ناچیز می‌انگارد و با تعبیری حیرت‌آور از آن یاد می‌کنند. در توصیف و تبیین چهره پشت پرده آن، تمثیلاتی نیکو به کار می‌گیرند. از این رو پژوهش حاضر برای یافتن تمثیلات دنیاگریزی در لسان معصومین (ع)، کتاب «کافی» را محور پژوهش قرار دادند؛ زیرا کتاب «کافی» جامع‌ترین و معتبرترین کتاب روایی عالم تشیع می‌باشد.

کلیدواژگان: دنیاگرایی، تربیت، تمثیل، کافی، عناصر.

* گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr_a_ashrafi@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

**** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

نویسنده مسئول: عباس اشرفی

مقدمه

یکی از اصول مهم تربیت اسلامی نکوهش و مذمت دنیاپرستی است؛ زیرا با وجود حس تعلق و علاقه به دنیا فرد و اجتماع هیچ گاه در مسیر درست تربیتی قرار نمی‌گیرند و حتی آدمی را از مسیر تکامل فطری نیز بازمی‌دارد. اینجاست که آدمی از حرکت بازمی‌ایستد و حرکت به سکون و آزادی به اسارت تبدیل می‌شود و در تاریکی مطلق باقی می‌ماند. در آیات فراوانی نیز دلخوش، سرگرم بودن، راضی و قانع شدن به این دنیا، اموراتش و غفلت کردن از ماورای آن مذموم و ناپسند معرفی شده به عنوان مثال در آیه شریفه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾

(یونس/۷)

انسان زمانی که نهایت کوشش را برای بقاء در همین زندگی دنیا می‌کند، از این رو به داشتن آن راضی شده و دیگر به طلب آخرت بر نمی‌خیزد. انسان محصور در زندگی مادی از رسیدن به کمال و غایت نهایش غافل می‌شود و خواسته‌هایش نیز از چهار دیواری زندگی مادی دنیا فراتر نمی‌رود، و این خود ضلالت از مسیر تربیت الهی است. دنیاگرایی باعث غفلت از مبدأ هستی و حقیقت است (ص/۲۶). بهترین پاداش مؤمنین لقاء الله است که با دنیاگرایی از بین می‌رود (منافقون/۹)؛ همچنین باعث ارتداد و کافر شدن (نحل/۱۰۷-۱۰۶)؛ بدعت در دین (ابراهیم/۳)؛ سستی و اهمال در تکالیف دینی (توبه/ ۸۶-۸۱)؛ به بازی گرفتن دین (انعام/۷۰؛ اعراف/۵۱)؛ لغزش و انحراف (تغابن/۱۴)؛ حق‌ستیزی (مائده/۸۲)؛ تکذیب حق (مزل/۱۱) و... می‌شود. معصومین (ع) با بررسی آیات شریفه در تفسیر این مضامین گهربار دنیاطلبی و حب به آن را منشأ تمامی گناهان و خطاهای انسانی معرفی کرده این موضوع در کتب روایی به کرار در سخنان آن حضرات قابل مشاهده است. به عنوان مثال در روایتی از امام سجاد (ع) سؤال شد کدام عمل نزد خدا عز و جل بهتر است؟ در پاسخ حضرت فرمودند: «هیچ عملی بعد از معرفت خدا عز و جل و معرفت رسول خدا بهتر از بغض دنیا نیست و به راستی برای آن تیره‌های بسیار است و برای گناهان هم تیره‌های بسیار است... دوستی دنیا سر هر گناهی است، دنیا دو دنیا است، یکی برای رفع ضرورت زندگی و دیگر دنیای ملعون و نفرین شده

است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۰). در این روایت تمثیلی حب دنیا را سرچشمه و رأس تمام خطاها و گناهان معرفی می‌کند. بر این اساس مکرر به انسان‌ها یادآوری می‌کنند که حب دنیا خطرناک است چنانچه در روایت آمده است: وقتی انسان چیزی را دوست دارد مضرات آن را نمی‌بیند (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۴۹). مصداق بارز این روایت در لسان حضرت /میر(ع) آمده است (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳). از این رو پژوهش حاضر بر آن شده است این آسیب‌ها و موانع که در مسیر تربیت فرد و جامعه قرار دارد از لسان معصومین(ع) مورد واکاوی و ارزیابی قرار دهد. از آنجایی که این مفهوم از مفاهیم معقول و معنوی است؛ مسلماً والاترین معلمان تربیت بشر برای هدایت و تربیت افراد در آموزش و انتقال این مفهوم راهکارهای سازنده و کارآمد ارائه داده‌اند. برای درک روشن و بهتر نظرات ایشان محور این پژوهش بر اساس معتبرترین و جامع‌ترین منبع روایی احادیث شیعیان، یعنی کتاب جامع و گرانقدر شیخ کلینی با عنوان الکافی قرار گرفت.

پیشینه تحقیق

در مورد تمثیلات و تشبیهات قرآن به فراوان پژوهش‌هایی صورت گرفته است. اما در زمینه تمثیلات روایی تنها پژوهش‌های در رابطه با نهج البلاغه صورت گرفته است و تا آنجا که نگارندگان اطلاع یافته تا کنون پژوهشی در رابطه با تمثیلات کتاب «کافی» انجام نشده است. صرفاً روایت‌های حضرت /میر مؤمنان(ع) و کتاب نهج البلاغه از میان کتب روایی معصومین(ع) مورد اقبال و توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است.

کلیات و مفهوم‌شناسی

در این قسمت به معرفی سه عنصر اصلی پژوهش یعنی تمثیل، تربیت و کتاب «کافی» پرداخته می‌شود:

مفهوم‌شناسی تمثیل

درباره ریشه لغوی این واژه در عربی چندین احتمال داده شده، از جمله: ۱- مَبْرَدٌ مَثَلٌ رَأَى مَثُولًا بِهٍ مَعْنَى مَشَابَهَةٍ وَهَمَانَدَى گرفته و آن را چنین تعریف کرده است:

«مَثَل سخن رایج و شایعی است که به وسیله آن حالی دوم، را به حال اول، یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است؛ تشبیه کنند» (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶-۵). ۲- برخی نیز مثل را از «مثول» به معنی راست، ایستاده، و بر پای بودن گرفته‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: «مثل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول مسلّم و ممثّل (یعنی راست و ایستاده) باشد» (حکمت، ۱۳۶۱: ۱۲). ۳- آیت الله سبحانی معتقد است: «گاهی مَثَل را مثال نیز می‌نامند و مثال در لغت به معنی نمونه است. مضمون مَثَل، نمونه‌ای است از یک مفهوم کلی که بر همه موارد منطبق است» (سبحانی، ۱۳۷۹: ۱۵).

تمثیل در اصطلاح عبارت است از روش توضیحی که بیش‌ترین کاربرد را در تمام فرهنگ‌ها دارد. در جوامع مختلف نیز به عنوان یکی از شاخص‌های فرهنگی محسوب می‌شود. در حقیقت تمثیل نوعی مقایسه میان دو چیز است با این هدف که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک سریع و مطمئن یک قاعده عاجز می‌بیند با ذکر مثل و شبیه آن، ذهن وی را به سمت مطلب اصلی رهنمون می‌شود (برومند، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

آنچه از تمثیل مراد این پژوهش است ابزاری است که قالب مثال و مشابه‌گری دارد. در حقیقت تمثیل، تصویری است، جهت تشریح اندیشه. پوششی تصنعی و مدل‌وار از یک واقعیت انتزاعی است که تجلی بر روی یک واقعیت عینی دارد. به گونه‌ای دیگر ترجمه مفاهیم انتزاعی است به زبان تصویر است که وضعیت یک پیام یا یک مفهوم انتزاعی را در قالب اعمال و خصلت‌های انسانی، حیوانی، نباتی و حتی جمادات شکل داده می‌شود. و با یک عملکرد عقلانی است و ذهنیت‌های انتزاعی را به تصویر می‌کشد؛ یعنی به آگاهی از قبل شناخته شده، شکلی جاودانه و ماندنی می‌بخشد. پس مراد تمامی تعبیر روایی از جمله تشبیه، استعاره و کنایه‌ای که در آن معصومین (ع) برای تقریب به ذهن مخاطب خود، برخی از مضامین را در قالب یک صورت محسوس بیان کرده است.

مفهوم‌شناسی دنیا

دنیا عبارت است از مخلوقات الهی در سراسر هستی که عبارت‌اند از؛ زمین، ماه، خورشید، ستاره، جماد، نبات و حیوان، زن، فرزند، مال، ثروت و امثال آن. سراسر جهان

هستی مقدس و از باب حکمت خلق شده است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۲: ۲۳۰). به صورت فطری و غریزی علاقه و کشش به این امور در نهاد بشریت به ودیعه گذاشته شده است. در قرآن کریم از این علاقه و محبت‌ها به عنوان آیت و نشانه حکمت خداوند یاد شده است (الروم/۳۱). همچنین خود انبیاء و اولیاء از این محبت‌ها بهره‌مند و سرشار بودند و این برای آن‌ها کمال محسوب می‌شد نه نقص. با توجه به اینکه دنیا از نظر اسلام مدرسه و محل تربیت و تکامل انسان و فرصت گاهی مغتنم برای احیای ارزش‌های وجودی او است پس دنیا به خودی خود نکوهیده نیست، بلکه علاقه به آن مذموم است. مقصود از «علاقه به دنیا» وابستگی و تعلق خاطر به امور مادی و دنیوی است، نه تمایلات فطری و عاطفی به عنوان موهبتی الهی که در ارتباط میان انسان و جهان نقشی مؤثر و انکارناپذیر دارد، چون این علاقه بر مبنای حکمت و مصلحت الهی در طبیعت انسان نهاده شده است؛ و اگر این میل نبود هیچ پیشرفت و تمدنی شکل نمی‌گرفت. چنانکه امام علی (ع) مردی را که زبان به مذمت و عیب‌جویی دنیا گشوده بود و می‌پنداشت دنیای مذموم همین جهان عینی مادی است، به باد انتقاد و سرزنش گرفت و از اشتباهش مطلع ساخت (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۱).

علاقه به دنیا سبب بیگانگی فرد از خود؛ به اسارت درآوردن او می‌شود. سبب می‌شود فرد از حرکت، رشد و تعالی باز داشته شود. حب دنیا چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می‌کند که تمام عهد و پیمان‌ها او را بر باد می‌دهد، تا جائی که قوه تشخیص او را نابود، و به کل مسیر زندگی و هدف وی را تغییر می‌دهد. در نهایت سبب حذف ارزش‌های انسانی و عامل رکود، سکون، انحطاط و تباهی می‌شود. از این‌رو در آموزه‌های روایی به منظور احیای شخصیت انسانی سخت با دنیاگرایی مبارزه می‌کند.

کتاب کافی

کتاب «کافی» شیخ کلینی از منابع حدیثی شیعه و مهم‌ترین و معتبرترین منبع از کتب اربعه است. این کتاب در موضوعات مختلف تنظیم شده است. شیخ کلینی بر سبک جوامع حدیثی این کتاب را به رشته تحریر آورده است. در بین کتب جوامع شیعه دارای نوآوری ویژه‌ای باشد و به گونه‌ای که در بقیه کتب جوامع شیعی چنین ساختاری وجود

ندارد. همین امر سبب گردید این کتاب گرانقدر را برای استخراج استعاره‌های روایی معصومین(ع) مبنا قرار بگیرد.

کافی مشتمل بر سه قسمت اصول، فروع و روضه است: «اصول کافی» که شامل احادیث اعتقادی می‌شود. «فروع کافی» روایات فقهی و احکام را در بر می‌گیرد. روضه کافی که احادیث متفرقه در آن جای دارد و بدون ترتیب خاصی، به موضوعات مختلف اشاره می‌کند(نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۰).

تعداد روایات کتاب «کافی» را با رقم‌های مختلف ذکر کرده‌اند. یوسف بحرانی در «لؤلؤة البحرين» ۱۶۱۹۹، دکتر حسین علی محفوظ در مقدمه «کافی» ۱۵۱۷۶، «علامه مجلسی» ۱۶۱۲۱ و برخی از معاصران مثل شیخ عبدالرسول الغفار ۱۵۵۰۳ حدیث شمارش کرده‌اند. این اختلاف رقم‌ها ناشی از شیوه شمردن احادیث است. در پژوهش حاضر کل روایات کتاب «کافی» از نسخه‌ای که به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ انتشارات دار الکتب الإسلامیه، مبنا و محور پژوهش حاضر می‌باشد.

آسیب‌های دنیاگرایی

دنیازدگی در لسان معصومین(ع) به عنوان یک اصل و مبنای مهم تربیتی معرفی شده است. زیرا مسیر دنیاگرایی دقیقاً در مقابل مسیر تربیت الهی است. بنابراین تا زمانی که فرد درگیر دنیا است، نمی‌تواند در مسیر تربیت قرار گیرد. از این رو معصومین(ع) با تاسی از منطق قرآنی سعی داشتند که حب دنیا را با روش تمثیل از سالکان واقعی کوی تربیت الهی دور کنند. از این رو با تصویرسازی و محسوس کردن، تبعات ویران‌گر دنیاطلبی سالکان کوی تربیت الهی را از این آفت خانمان سوز به شدت نهیب می‌زنند. از این رو محققان در این قسمت از پژوهش در پی واکاوی عناصر بکاررفته در این کتاب با توجه به توصیف دنیاگرایی هستند.

حرص و طمع

حرص نماد نهایت دلبستگی انسان به دنیا و سرگرم شدن به کامجویی از آن است. در این صورت سالک کویش را درگیر امید و آرزوهای طولانی، دست یافتن به لذتها و

خوشی‌های ناپایدار می‌سازد. حریص شدن دنیاطلبان در روایات تمثیلی کتاب «کافی» به وسیله دو عنصر جانوری و طبیعت برای مخاطب به تصویر کشیده شده است:

۱. عنصر جانوری

یک دسته روایت‌ها برای تجسم واقعیت دنیاطلبی، تمثیلی از زندگی حیواناتی برای مخاطب مثال می‌زنند. حیواناتی که بنیاد زندگی آن‌ها بر پایه حرص است که در نهایت باعث نابودی آنان می‌شود. در این باره دو روایت ذیل آمده است:

۱: «(بقره) فرمودند: مثل آزمند به دنیا چون کرم ابریشم است هر آنچه بیش‌تر بر خود بتند دیرتر تواند از آن برآید تا از غم بمیرد، گوید... در این دنیا چون گوسپندی مباش که در کشتزار سبزی افتد و بخورد تا فربه شود و مرگش در فربهی او فرا رسد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۴).

طبق روایت فوق دو نوع زندگی حیوانی که بر اساس حرص و ولع پایه گذاری شده‌اند که در نهایت منجر به نابودیشان می‌شود. این دو زندگی حیوانی عبارت‌اند از:

۱: فرد دنیاطلب و زندگی مادی‌گرایانه به کرم ابریشم و پيله آن تشبیه شده است. در این تصویرسازی نوع زندگی و عاقبتش را برای مخاطب مجسم می‌کند. این تمثیل روایی در بردارنده عناصر ذیل است:

الف: زندگی دنیوی پيله(خانه‌ای که کرم ابریشم برای خود می‌سازد). ب: افراد دنیاطلب کرم‌های ابریشم. ج: تلاش و تکاپو برای زندگی دنیا رشته‌های ابریشمی که کرم از خود خارج می‌کند و خانه خود را با آن می‌سازد و در آن خانه زندانی می‌شود. د: افراط و حرص در علاقه دنیا رشته‌هایی که به مدفون شدن کرم می‌انجامد.

برای به تصویر کشیدن علاقه و حرص به دنیا، از پيله و تارهایی است که به دست دنیاطلبان بافته می‌شود؛ استفاده شده است. رشد حرص به رشته‌های بافته شده وصف شده که همانند عامل انتحاری فرد را به سوی مرگ می‌کشاند. در نهایت سبب نابودی سالک کویس و جایگزینی دیگران می‌شود. فرق ظریف زندگی کرم ابریشم با فرد خوی دنیاگرایی در این است، این عمل طبیعی است و منشأ آن غریزه حشره است، که برای آن حداقلی از نیاز تعریف نشده است. اما در انسان برای این غریزه حداقلی تعریف شده

است. انسان باید به حداقل دنیا راضی شود و خود را بیش‌تر از مقدار نیاز درگیر نکند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۶۷). چنانچه /مأم علی در این رابطه می‌فرماید: «کسی که راضی نیست از دنیا بدان چه او را کفایت می‌کند در دنیا، چیزی نیست که او را کفایت کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۹).

از طرف دیگر حرکت کرم ابریشم، که پیرو دریافت غریزی او است، به منظور نفی ذات و نابود شدن او انجام نمی‌شود، بلکه به گمان کرم، حرکتی برای رشد و تکامل و ساختن ساختمانی برای ادامه دادن به زندگی است؛ لیکن این ساختمان- از جایی که کرم آگاهی از آن ندارد- به گور او مبدل می‌شود (همان: ۵۶۸). انسان با نگرش دنیاطلبی نیز چنین است: این فرد به خیال خود بنای مستحکمی برای آسوده زیستن تصور می‌کند، و تلاش حریصانه خویش را گامی برای تکامل، رشد جاودانگی خود می‌پندارد. همانگونه در آیه شریفه ذیل آمده است: ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ (الهمزه/۳) غافل از آنکه در نهایت دنیا گوری برای طالبان آن تبدیل می‌شود که در آن به خاک سپرده می‌شوند. حریص دنیا خود را در چاله‌ای مدفون می‌کند که آن را به دست خود حفر کرده است. هرچه بیش‌تر تارهایی از دنیاطلبی به اطراف خود می‌تند، رهایی از آن غیر ممکن می‌شود و بدین صورت عمرش بیهوده به فنا می‌رود.

۲: مثال دوم: تصویری از زندگی گوسفندانی است که به سبزه زاری می‌افتند و تمام زندگی خود را مشغول خوردن و فربه شدن می‌گذرانند و در این حین نیز می‌میرند. این تمثیل در وصف انسانی که به عالم طبیعت دل بسته و سرمست در پی اقناع غرایز و برآوردن تمایلات نفسانی خود به دور از معرفت و محروم از رحمت الهی زندگی می‌کند. از آنجا که انسان میل به دنیا دارد، تمام هم و غم او رسیدن به آرزوهای دور و دراز خود می‌باشد. از یک طرف نمی‌تواند به همه آرزوها و خواسته‌های خود برسد. چون مدت کوتاه زندگی به او چنین اجازه‌ای نخواهد داد و از طرف دیگر هرچه بیش‌تر مجذوب دنیا می‌شود، عشق و علاقه او نسبت به دنیا زیادتر می‌شود و دل‌کندن از آن برای او بسی سخت‌تر و با درد و رنج خواهد بود. همین ولع و حرص به دنیا موجب غفلت از خدا، آخرت و هدف آفرینش می‌شود و این غفلت ادامه می‌یابد تا به انحطاط انسان منجر می‌شود. خداوند متعال با لحنی بسیار کوبنده پیامبر اکرم (ص) را نسبت به این افراد

مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿ذُرُّهُمُ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (الحجر/۳). تعبیر آیه کنایه از این است که سر به سرشان نگذار، که این بیچارگان از زندگیشان جز خوردن و سرگرمی به لذات مادی و دلخوش داشتن به صرف آرزوها و خیالات واهی بهره دیگری ندارند، یعنی در حقیقت مقام خود را تا افق حیوانات و چهارپایان پایین آورده‌اند، و چون چنین است سزاوار است آن‌ها را به حال خود واگذار کنی و داخل انسان حسابشان نکنی، و از احتجاج به حجت‌های صحیح خود را که همه بر اساس عقل سلیم و منطق انسانی است بی مقدار نسازی (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۴۰). بنابراین این نوع نگرش به زندگی سبب می‌شود؛ این فرد هیچ گاه در مسیر صحیح تربیت الهی قرار نگیرد. تا جایی که خداوند متعال نیز به پیامبرش فرمان می‌دهد آن‌ها را به حال بگذارد و به دنبال تربیت کردن چنین افرادی نباشد.

۲. عنصر طبیعت

در یک دسته از تمثیلات برای نشان دادن حرص بر دنیا و سیری ناپذیری انسان از عنصر طبیعت بهره گرفته شده است. عنصری که در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای مخاطب ملموس و آشنا است.

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «نمونه دنیا چونان آب شور دریا است، هر آنچه تشنه از او بنوشد به تشنگی او بیفزاید تا او را بکشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۶).

آب نماد حیات و زندگی است. انسان تشنه، زمانی که آب زلال و گوارا می‌نوشد، آن را جذب، هضم و می‌کند؛ اما هنگامی آب شور بنوشد، گرفتار آب شور خواهد شد؛ زیرا چنین آبی، در حقیقت، دستگاه گوارش او را در اختیار می‌گیرد و بر عطش وی می‌افزاید و او برای رفع تشنگی مجبور می‌شود که دوباره، آب بنوشد؛ در این صورت عطش او را بیش‌تر می‌کند. پس آب شور نه تنها تشنگی را برطرف نمی‌کند، بلکه هرچه انسان بخورد، تشنه‌تر می‌شود، تا آنجا که بر اثر نوشیدن زیاد می‌میرد. دنیا به سان آب شور است و خاصیت آن هم سیری ناپذیری است و انسان هرچه بیش‌تر دنبالش برود بیش‌تر نسبت به آن میل پیدا می‌کند. لذا حضرت *علی (ع)* می‌فرماید: «دنیا زده سیر نمی‌شود؛ بلکه هر

اندازه که انسان از دنیا بهره‌مند باشد، معادل یا بیش از آن، درهای حرص و ولع بر روی او باز می‌شود» (نهج البلاغه: نامه ۴۹).

تشنه به مادیات به دنیا از این جهت به تشنه آب شور تشبیه کرده است که هرچه بیش‌تر بر اموال دنیا و دارائی‌هایش افزوده می‌شود از تشنگی‌اش کاسته نمی‌شود، بلکه همچون آب شور بر تشنگی‌اش می‌افزاید، تا اینکه همچون عطش زده در پای مادیات به دور از بهره خدا به هلاکت می‌رسد. این مثال در نهایت زیبایی و اختصار طالب دنیا را حریص معرفی کرده که هر چقدر از آب دریا می‌خورد سیراب نمی‌گردد چون حد و پایانی برای آن وجود ندارد تا اینکه فرد را در نهایت به هلاک می‌رساند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۸).

۳. خطرناک

در یک دسته از روایات تمثیلی برای نکوهش دنیاطلبی مسأله خطرناک بودن و نابودگری آن از دو حوزه جانوری و طبیعت کمک گرفته شده است. در این قسمت به تحلیل و بررسی این تمثیلات پرداخته می‌شود.

۱. عنصر جانوری

از حوزه مبدأ جانوران برای تبیین خطرناک بودن دنیا از دو عنصر گرگ درنده و مار استفاده شده است. برای درک بهتر این تمثیل‌ها به تحلیل این حوزه‌ها و رابطه آن‌ها با حوزه مقصد پرداخته می‌شود:

أ. گرگ

حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: «دو گرگ درنده و خونخوار که به گله بی‌شبانی برسند یکی از آن دو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آن‌ها زیان آن‌ها بیش‌تر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۵).

گرگ «مظهر زمین، شر، بلعندگی و درندگی است» (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۰۸). در ادبیات عرفانی، گرگ را نماد حسادت، حرص و آز، مردم‌گرفتار نفس، دشمن قهار، جهالت و

طمع ورزی قرار داده‌اند. نفس نیز همین خصلت‌ها را دارد و پیوسته در کمین می‌نشیند و به محض اینکه نگهبانان وجود انسان را در خواب بی‌خبری می‌بیند، حمله می‌کند و تا جایی که می‌تواند، نابود می‌سازد. درست همانند گرگ. چوپانان به تجربه دریافته‌اند که گرگ اگر به گله‌ای حمله کند، سعی می‌کند تمام حیوانات گله را بدرد. گویا از این کار لذت می‌برد و یا اینکه می‌خواهد چیزی هم برای فردای خود ذخیره کند، در حالی که بقیه حیوانات شکاری معمولاً به اندازه خوراک خود از جانوران می‌کشند و به بقیه آسیب نمی‌زنند. دنیاطلبی نیز اگر نگرش و اسلوب زندگی فردی شود، تا زمانی که آخرت و اعمال او را به کلی نابود نسازد، دست بردار نیست (رحیمی، و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

در تمثیلات روایی مورد پژوهش دوستی دنیا و دنیاطلبی را تشبیه به حمله دو گرگ به گله بدون چوپان می‌کند. این مثال با ظرافت و دقت دو گرگ را مثال می‌زند که ابتدا و انتهای گله را محاصره می‌کنند و راه فراری باقی نمی‌گذارند تا تمامی گله را نابود کنند. حب دنیا نیز با افراد طالب آن چنین کاری می‌کند و حتی به گفته معصوم (ع) بدتر از این حالت برای دوستداران آن به وجود می‌آورد. چنان آنان را مشغول و سرگرم به خود می‌کند و قلب آنان را در تسخیر و محاصره خود درمی‌آورد که از ذکر و یاد خدا غافل می‌شوند و همچون گوسفندان که نابود می‌شوند، دین و ایمان انسان نیز به وسیله حب دنیا از بین می‌رود. همانگونه که مولوی شاعر نامدار در این باره آورده است:

گرگ درنده‌ست نفس ما یقین چه بهانه می‌نهی بر هر قرین

(مولوی، ۱۳۸۶: ۶۶۸)

ب. مار

«به نقل از امام علی (ع) آورده‌اند: «همانا نمونه دنیا چون مار است، وه چه نرم است سایش بدان با این که زهر کشنده در درون خود دارد، مرد خردمند از آن دور باش دارد و کودک نادان شیفته آن است» (کلینی، ۱۴۰۷ق ج ۲: ۱۳۶).

مار جانوری است با ویژگی‌های عجیب و متناقض که آن را اسرارآمیز می‌کند؛ از جمله اینکه پوست می‌اندازد؛ یعنی پیوسته جوان می‌گردد و عمر دوباره می‌یابد. خوش خط و خال است و همین زیبایی آن ممکن است که انسان غافل را وسوسه کند که به

آن دست بزند و دست زدن همان و مرگ نیز همان. زندگی دوگانه‌ای دارد؛ در روی زمین و تاریکی‌ها سرزمین مردگان است مار به عالم مردگان دائم رفت و آمد دارد. پس نماد مرگ و زندگی توأم است. با چشم باز خوابیدن مار می‌تواند نماد هوشیاری دائم آن باشد (توضیح اینکه مار پلک ندارد!) (تاواراتانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۵۳).

دنیاطلبی نیز مار خوش خط و خال است و با این ظاهر زیبایش انسان را فریب می‌دهد، ولی در یک لحظه او را نابود می‌سازد. انسان را به گونه‌ای از خود بی‌اختیار سازد که ناخواسته به دنبالش به راه بیفتد و اوامر و نواهی آن را اجرا کند. برخی از مارها هفت سر دارند که برای نابود کردنشان باید هر هفت سر را قطع کرد و این کار بسیار دشواری است. دنیاطلبی نیز به شکل‌های گوناگونی خودنمایی می‌کند که برای از بین بردنش تحت تربیت و هدایت قدرتمند و حقیقی باشند تا از خطرات آن در امان باشند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۴). شاعران و اندیشمندان مسلمان نیز با بهره گرفتن از این آموزه‌های دینی از این عنصر جانوری برای تبیین نفس دنیاطلب استفاده کرده‌اند.

همانگونه که عطار نیشابوری نیز به این امر اشاره داشته است:

تا نگردانی هلاک این مار را	کی شوی شایسته این اسرا را
گر خلاصی باشدت زین مار زشت	آدمت با خاص گیرد در بهشت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۶۱)

بنابراین خطرناکی دنیا باعث می‌شود انسان از اصول مسیر تربیت دور شود و او را غرق در مشتیهات نفسانی کند. نه تنها خدا و قیامت را فراموش می‌کند؛ بلکه هر عمل زشت و ناپسندی نیز مرتکب می‌شود و انسان‌هایی که دنیاپرست می‌شوند، حتی حق انسان‌های مظلوم را غصب و روز به روز بر حرام خواری آنان افزوده می‌شود و هیچ‌گاه سیر نخواهند شد. چون دنیاگرایی روز به روز در وجودشان افراطی‌تر می‌شود و آن‌ها را فریب می‌دهد و آن‌ها را آلوده به انواع ناراحتی‌ها می‌کند. این موضوع سرانجام به تربیت‌ناپذیری فرد، کفر مطلق و انکار همه حقایق منتهی می‌شود. همه این‌ها عوامل خطرناکی هستند که گریبان‌گیر دنیا طلبانی می‌شوند که فریب ظاهر زیبای دنیا را خوردند.

۲. طبیعت

أ. دریای ژرف

از توصیه‌های لقمان به فرزندش: «پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶).

کسانی که در دریا غرق می‌شوند، یا طعمه حیوانات دریایی می‌شوند، یا امواج پر تلاطم دریا آن‌ها را به نقاط دوردست می‌برد به گونه‌ای که هیچ اثر و نشانه‌ای از آن‌ها باقی نمی‌ماند؛ دنیا نیز مانند دریا چنین بی‌رحم و بی‌وفاست. اقوام و ملت‌های بسیاری در این دنیا زندگی می‌کردند که اکنون هیچ اثری از آن‌ها نیست و به طور کامل در دریای دنیا غرق شده‌اند. وجه شباهت دنیا به دریا این است که هر دوی آن‌ها در حال تغییر شکل و صورت در هر لحظه می‌شوند. دریا محل گذر و عبور است مسافران از دریا به عنوان یک گذرگاه نگاه می‌کنند و در دریا نمی‌مانند. دنیا نیز سرای عبور و گذر است. همانگونه که آب دریا را کد بماند و حیات و حرکتی در آن نباشد باعث فساد می‌شود دنیا نیز اگر سرای ماندن بدون حرکت به سوی مبدأ وحی تصور شود؛ همانند آب دریا می‌گندد و فاسد می‌شود (صدر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۰). همانگونه که از نظر مولوی تنها مردان کامل و صاحب‌دل، همانند مرغابیانی هستند که در دریا سلامت‌اند:

درون بحر بی پایان مرگ و نیستی جان‌ها

بود ایمن چو بر دریا بود مرغاب یا قازی

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵: ب ۲۶۹۵۶)

۴. بی ارزش و پست

برای به تصویر کشیدن بی ارزش بودن دنیا از عناصر پست جانوری و طبیعت بهره گرفته شده است. در عنصر جانوری از بزغاله مرده مثال شده است:

أ. بزغاله مرده

برای توصیف بی ارزش و پست بودن آن، حضرت رسول اکرم (ص) بزرگ مربی عالم بشریت آن را بزغاله مرده که دور انداخته شده تجسم کرده‌اند: «قسم بدان که جانم به

دست او است، هر آینه دنیا نزد خدا از این بزغاله مرده نزد صاحبش بی‌ارزش‌تر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۹).

هدف از این تمثیل نشان دادن بی‌ارزشی دنیا با تشبیه آن به یک بزغاله مرده است. همانگونه که بزغاله مرده نزد صاحبش بی‌ارزش و پست است، دنیا نیز در نزد رسول خدا(ص) و اولیاء الله پست است. نکته قابل توجه این است در این تمثیل علاوه بر بی‌ارزش بودن دنیا، ضرر و زیان دنیا طلبی نیز در قالب مقایسه با بزغاله مرده اشاره شده است؛ زیرا بزغاله مرده سود یا ضرر ندارد، کاملاً بی‌ارزش است. ولی دنیا نه تنها سودی ندارد و پست است، بلکه حتی به صاحب آن نیز ضرر و زیان نیز می‌رساند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۵۹). برای درک بهتر این تمثیل تصور کنید، بزغاله مرده چه حیوان نفرت‌آور و پستی است. اما با این وجود این موجود بی‌ارزش و پست ضرر و زیانی به انسان نمی‌رساند، اما دنیای بی‌ارزش برای طالبان آن خطرناک و زیانبار است.

ب. آب اندک

در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی(ع) در بی‌ارزشی دنیا اینچنین آمده است: ۶: «ای موسی دنیا اندک آبی بیش نیست و این آب اندک نتواند پاداش مرد باایمان قرار گیرد و نه کیفر شخص بدکار، پس حسرت طولانی از آن کسی است که فروخته است پاداش(بی حساب) آخرت خود را بیک لیسیدن ناپایدار، و به یک دندان زدن(و گاز زدن) بی‌دوام، و اینچنین باش که به تو دستور دادم که همه دستورات من درست و به هدایت مقرون است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۴۷). مشابه این روایت در خطبه وسیله حضرت امیر(ع) نیز آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۳۰).

این تمثیل‌ها دلالت بر بی‌ارزشی و پستی دنیا دارند. بدین صورت که از بس حقیر و بی‌ارزش است در حد نعمت برای افراد مؤمن به حساب نمی‌آید و از طرف دیگر حتی نمی‌توان آن را عذاب و انتقامی برای کافران به شمار آورد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۱۰۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱: ۲۶۹). اوج بی‌ارزشی بودن دنیا در این مثال است؛ دنیا تا حدی حقیر است که گنجایش و ظرفیت مجازات افراد فاجر و فاسق را نیز ندارد. پس از آنکه حضرت با مثال‌های زیبا به تجسم لذات زودگذر دنیا می‌پردازد، سپس مجازات‌ها و

عذاب‌های سنگین این لذات آنی را بیان می‌کند، عذاب‌هایی که دیگر همچون لذات دنیوی کوتاه و زودگذر نیستند؛ بلکه عذاب‌های سخت و گریبانگیری هستند. استناد به آیه ۸۵ سوره می‌کنند که عذابی که در روز قیامت برای این افراد خدا در نظر گرفته به هیچ وجه جای امیدی برای برطرف کردن آن‌ها وجود ندارد.

استفاده از حوزه‌های مبدأ که مخاطبان در همه ادوار زمانی و مکانی با آن‌ها آشنا هستند به خوبی کوتاهی، اندک و ناچیز بودن دنیا را برای کسانی که به آن دل بسته‌اند به تصویر می‌کشد. با مثال‌های عینی همچون لیسیدن، چشیدن، گاز زدن و چرت زدن فردی که نیاز به خوابی طولانی دارد. وصف دنیا نیز چنین است. لذت‌های آن بسیار کوتاه هستند. پس تمام این روایت‌ها تلنگری برای مخاطب است که فریب این کالای پست و بی مقدار را نخورد. اگر انسان فریب بخورد؛ طبق متن روایت قطعاً دچار پشیمانی و افسوس خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۶۹).

ج. گیاه خشک

در روایت تمثیلی دیگری از لسان امام سجاد(ع) آمده است: «ای مؤمنان، شما را سرکشان و پیروانشان که متمایل به این دنیا گشته و دل بدان بسته‌اند و فریفته آن شده‌اند، فریب ندهند، آنان که به دنیا و چوب‌های پوسیده و گیاه خشک که به زودی از انسان جدا گردد، روی کرده‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۵). این دو حوزه مبدأ یعنی چوب پوسیده و گیاه خشک برای توصیف زندگی دنیا برگرفته از منطق قرآنی است. گیاه خشک که به صورت خار و خاشاک در آمده و خورده‌ریزه‌هایش به روی زمین ریخته شده زمانی که یک باد، یا حتی یک نسیم بوزد همه آن‌ها را جمع می‌کند، می‌برد. این تمثیلی است برای هر آنچه که اهل دنیا خودشان را برایش می‌کشند، نهایت تلاش دنیاطلبان از نگاه حکمت آمیز قرآن و مفسران حقیقی‌اش، عبارت از گیاه خشکیده و نابود شدنی است.

۵. گذرا و موقت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در معرفی دنیا و جهان ماده نه‌تنها در اسلام بلکه در تمامی ادیان و شرایع به آن اشاره شده است، مسأله موقت و گذرا بودن این دنیا است. در

تمثیلات کتاب «کافی» برای به تصویر کشیدن این ویژگی و شاخص مهم دنیا از چندین عنصر مادی و ظاهری بهره گرفته است که عبارت‌اند از:

أ. چراگاه خشکیده

امام موسی کاظم(ع) برای توصیف دنیا از فرمایشات و آموزه‌های از بزرگ مرد حیطه تربیت الهی حضرت امیرالمؤمنان برای مخاطبان بهره جسته‌اند. ایشان آورده‌اند: «میر المؤمنین(ع) اصحاب خود را بدین نحو سفارش می‌کرد که می‌فرمود: دنیا چون بستانی است که چراگاهش خرم و سرسبز است و نظر بیننده را به خود جلب کند، نوشیدنی‌اش گوارا و خاکش خوشبو است، از ریشه‌هایش آب چکد و شاخه‌هایش نمناک باشد تا چون این گیاه زمانش فرا رسد(و به ثمر رسد) و بندهای آن محکم گردد بادی بوزد که برگ‌ها را برکند و بندها را از هم بگسلد»(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۷).

این تمثیل برای ناپایداری نعمت‌های جهان ماده است، ضمن یک مثال بسیار زنده و گویا این صحنه را کاملاً مجسم می‌کند، تا غافلان مغرور با مشاهده آن، از این غرور و غفلت بیدار شوند(مازندارنی، ۱۳۸۲، ج ۱۱: ۲۰۰). این تمثیل تصویری تدریجی و قابل تکرار در همه زمان‌ها و مکان‌ها از عالم طبیعت ارائه می‌دهد. منظره سبز گیاهان و شاخ و برگ‌هایی که به هم پیچیده‌اند، انسان را شیفته خود می‌کند و او را به دامن صحرا و تماشای بهار می‌کشاند، صحنه‌های دل‌انگیز بهاری دیری نمی‌پاید، همراه با شروع بادهای خزان، گرد و غبار مرگ بر سر آن‌ها می‌پاشد. هوا به سردی می‌گراید، آب‌ها کم می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که آن گیاه خرم و سرسبز و خندان به شاخه‌ها و برگ‌های پژمرده و بی فروغ تبدیل می‌شوند. آن برگ‌هایی که در فصل بهار آنچنان شاخه‌ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ طوفانی نمی‌توانست آن‌ها را جدا کند آنقدر سست و بی‌جان می‌شوند که هر باد و نسیمی آن‌ها را جدا کرده با خود به هر سو می‌برد. در بهاران گامی به صحرا بگذارید و آن صحنه زیبا و دل‌انگیز را که از هر گوشه‌اش آثار حیات و زندگی نمایان است بنگرید، در پائیز نیز به همان صحرای سرسبز فصل بهار گام بگذارید نشاط و خرمی و سرسبزی و طراوت از گیاهان سلب می‌شود و کم‌کم اثر حیات و زندگی را از آن گیاهان خشکیده می‌گیرد. و ببینید چگونه آثار مرگ از هر گوشه‌ای نمایان

است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۴۷). مفهوم این سنت الهی در مورد زندگی انسان‌ها نیز صادق است. این مثل تذکری است، برای متکبرانی که به دنیا مغرور شده‌اند. تمثیلی زنده از زندگی انسان است؛ روزی کودکی بوده همچون غنچه نوشکوفه، بعد جوانی می‌شود همچون گلی پرطراوت، سپس پیر و ناتوان می‌شود، به مانند گل‌های پژمرده خشکیده و برگ‌های زرد و افسرده، و سپس طوفان اجل، شما را درو می‌کند و بعد از چند صباحی خاک‌های پوسیده شما به کمک طوفان‌ها به هر سو پراکنده می‌گردد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۵: ۷۱)؛ زیرا انسان‌ها هم به صورت تدریجی مراحل نوجوانی و جوانی را می‌گذرانند و خزان زندگیشان فرا می‌رسد. پس زمانی که انسان دریابد؛ این دنیا، گذرا و موقت است. باید برای جهان باقی و آخرتش که دائمی و باارزش است، توشه‌ای را آماده کند.

ب. سایه

حوزه مبدأ دیگری که برای تصور و تجسم گذار و موقت بودن دنیا از آن استفاده شده عنصر سایه است. که برای تمامی مخاطبان در همه مکان‌ها قابل حس و درک است. حضرت ختمی مرتبت بزرگ مربی عالم بشریت در وادی تربیت الهی برای محسوس کردن دنیا از این عنصر طبیعی بهره گرفته و این چنین فرمودند: «مرا با دنیا چه کار؟ همانا مثل من با او چون مثل شترسواری است که درختی بر فراز او باشد در روز گرمی و زیر آن استراحت نیم روز را بگذرانند و سپس برود و آن را به جا گذارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۴). امام باقر (ع) نیز در روایتی در این باره خطاب به جابر/انصاری فرمودند: «دنیا در چشم خردمندان و خداشناسان چون سایه پس از ظهر، بی‌پایه است» (همان، ج ۲: ۱۳۲).

در این دو روایت از سایه برای گذرا و موقت بودن دنیا استفاده شده است. بدین صورت که زندگی گذرا و ناپایدار را همچون سایه درختی تصور شده که شخصی از راه دور و در گرمای سخت می‌آید. در نزد خود می‌پندارد سایه ساکن و پایدار است، به همین جهت در زیر سایه درخت استراحت می‌کند. زمانی که خوابید سایه از وی حرکت می‌کند و چون از خواب بیدار شود؛ خود را در گرما می‌بیند. حال و روز اهل دنیا نیز

چنین است افراد نادان راحتی دنیا را پایدار می‌پندارند و از دنیا آرامگاه می‌سازند. در اوج عیش و کامرانی ناگاه دنیا از آنان روی برمی‌گرداند و آنان را سخت عذاب می‌کند. پس همانگونه که سایه‌ها در حال حرکت و ناپایداری و نمی‌توان از سوزش آفتاب به آن‌ها پناه برد.

۶. اعمال انسانی

برای تجسم موقت و گذرا بودن دنیا؛ یک دسته از روایت‌های تمثیلی از اعمال و حرکات انسانی کوتاه بهره می‌گیرد.

«از امام صادق (ع) که ابوذر رضی الله عنه در سخنرانی خود می‌گفت: ای دانشجوینده، هیچ اهل و مالی تو را از خود بازنگیرد و به خود مشغول نسازد، تو در روزی که از آن‌ها جدا شوی چون مهمانی باشی که شب را نزد آن‌ها گذرانیده و بامدادان از نزد آن‌ها به سوی دیگری بسیج کرده، دنیا و آخرت چون منزلی است که از آن به منزل دیگری نقل مکان کنی و میان مردن و محشور شدن جز خوابی نیست که به خوابی و سپس از آن بیدار شوی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۴).

چندین تمثیل کوتاه و زیبا برای ترغیب انسان به ترک دنیاگرایی و تمثیل‌هایی در رابطه با کوتاه و گذرا بودن دنیا آورده است که عبارت‌اند از:

۱: ای انسان زمانی که از خانواده‌ات جدا می‌شوی گویی تنها مهمانی بودی در بین آن‌ها که شب را در کنار آن‌ها سپری کردی و فردا صبح باید از آن‌ها جدا شوی.

۲: دنیا و آخرت چون منزلی است که از آن به منزل دیگری نقل مکان کنی.

۳: میان مردن و محشور شدن جز خوابی نیست که بخوابی و سپس از آن بیدار شوی.

این سه تمثیل در کنار اینکه دنیا را گذرا و توقف‌گاه معرفی می‌کنند به اندک زمان و

سریع‌السییر بودن این توقف نیز اشاره دارند. به نزدیک بودن زمان کوچ و سرعت انتقال

انسان از دنیا به آخرت. جدا شدن انسان از خانواده و اموالش را متذکر می‌شوند و به این

طریق انسان را بیش‌تر به عدم دلبستگی به این دوره اندک و به جمع‌آوری توشه اخروی

تشویق می‌کند (مازندارانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۷۴)؛ زیرا اعمال و رفتار انسان در این دنیا

جایگاه و چگونگی زندگی را در آخرت تعیین می‌کند. چراکه آخرت محل باقی و ماندگار

است. در قرآن کریم نیز از آخرت به اسامی دارالقرار (غافر / ۳۹)، دارالمقامه (فاطر / ۱۳۵) آنجا را محل قرار، سکون، آرامش، منزل و مقصد اصلی یاد کرده است. پس این دنیا تنها محل عبور است و منزلی که در آن تنها اندک زمانی توقف می‌شود و نباید به آن دلبسته شد؛ چون ماندگار نیست. *امیر مؤمنان علی علیه السلام* در این باره می‌فرماید: «از انسانی که به عمران و آبادی دنیا که دار فانی است می‌پردازد، تعجب می‌کنم؛ در حالی که منزلگه او دار بقا و عالم آخرت است» (ری‌شهری، ۱۳۸۴، باب ۱۲۵۹: حدیث ۶۰۳۵).

البته در تشبیه دنیا به خواب علاوه بر گذرا و اندک بودن دنیا به خیالی بودن آن نیز اشاره دارد. زندگی در دنیا خیال محض است و واقعیت آن در جهان اخروی قرار دارد. پس انسان عاقل هیچ‌گاه به خیال دل خوش نمی‌کند. دنیا رؤیایی است که انسان خفته می‌بیند. دنیا به سان یک تخیل تو خالی است. همانگونه که امیر بلاغت حضرت علی (ع) نیز فرموده‌اند: «أهل الدنيا كركبٍ يُسارُ بهمٍ وَهُمْ نيامٌ» (نهج البلاغه: کلمات قصار ۶۴).

۷. مکان

برخی از مکان‌ها محل عبور و گذر هستند. به همین جهت زمانی که از آن‌ها به عنوان حوزه مبدأ استفاده شود. از جمله این حوزه‌های مکانی پل است. پل قدمتی به طول تاریخ بشریت دارد، و همواره نماد عبور و گذر بوده است. از این رو در روایت‌های تمثیلی از این مکان قدیمی برای تجسم گذار و محل عبور بودن دنیا بهره گرفته‌اند. *امام باقر (ع)* در وصف دنیا اینچنین آورده‌اند: «دنیا را چون پلی دار که بر چوئی است و از آن بگذری و آن را وانهی و تا پایان روزگار بدان برنگردی، آن را ویران کن و آباد مساز که تو فرمان نداری آبادش کنی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۵).

۱: پل وسیله رسیدن به مقصد است و جای اقامت نیست؛ حتی اگر اکثریت مردم روی آن اتراق کنند؛ عابر عاقل به راه خود ادامه خواهد داد. دنیا نیز جای گذر است و نه اقامت. دنیا جنبه ابزاری و وسیله‌ای دارد؛ هدف نیست (مازندارانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۷۶).

۲: روی پل لغزان و ناپایدار نمی‌توان بنایی محکم و استوار ساخت؛ زیرا بنای مستحکم است که زیربنای آن محکم و استوار باشد. عمر دنیایی انسان بسیار کوتاه است و از این رو دنیای کوتاه و گذار محل ساختن عمارت مستحکم نیست.

۳: روی پل باید تمام توجه به «عبور» باید باشد چراکه غایت گذر کردن از روی آن است. حضرت عیسی مسیح(ع) در روایتی، دنیا را چنین توصیف می‌نماید: «دنیا، پلی بیش نیست؛ از آن عبور کنید و سرگرم آن نشوید» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۵). به همین جهت برای بدست آوردن آخرت و رسیدن به آن باید از این دنیا «گذشت».

۴: فقیر و غنی هر دو برای عبور نیازمند پل هستند. بدون پل نمی‌توان گذر کرد. همه انسان‌ها فقیر، غنی، مؤمن، کافر و فاسق برای رسیدن به دنیای اخروی نیاز به حضور در دنیا دارند که از آن «عبور» کنند.

۵: در هر حالتی عابران باید از پل عبور کنند. برخی دوان دوان، قدم زنان، و یا حتی سینه‌خیز، آری حتی سینه‌خیز هم که شده باید عبور کنند. عبور کردن از این دنیا نیز برای همه افراد یکسان نیست. برخی‌ها راحت و به سرعت گذر می‌کنند؛ اما در مقابل برخی نیز به سختی از آن عبور می‌کنند.

۶: البته عبور کردن نباید به هر قیمتی باشد؛ همانطور که برای گذر از پل، عابران حق ندارند دیگران را به پایین پرتاب کرده و یا با آسیب رساندن به دیگران عابران راه خود را بگشایند؛ سالکان زندگی در دنیا نیز حق ندارند جهت رسیدن به آرمان‌های خود به ظلم، ستم و ناحقی دست بزنند.

۷: عابر روی پل هرچقدر بارش سنگین‌تر باشد عبورش کندتر می‌شود. در این باره نیز حضرت امیر مومنان(ع) توصیه ارزشمندی را به رهپویان دارند و می‌فرمایند: «سبکبار شوید تا ملحق گردید» (نهج البلاغه: خطبه ۲۱).

۸: شکل، استحکام، ارتفاع و جنس پل‌ها با هم متفاوت هستند. از این رو برخی از پل‌ها خطرناک و بعضی از پل‌ها مستحکم و استوارند. در این تمثیل دنیا به سان پل لغزانی زیر پای گناهکاران است.

۸. محدود و محصور شدن

در کتاب «کافی» سه روایت تمثیلی وجود دارد که دنیا را با زندان توصیف کرده‌اند: دو روایت از امام صادق(ع) در بخش اصول و روایت دیگر حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی(ع) در بخش روضه آمده است که به رعایت اختصار به یک نمونه از آن‌ها

اشاره می‌شود. امام صادق(ع) می‌فرماید: «دنیا زندان مؤمن است و کدام زندانی است که خوبی و خوشی دارد؟»(همان).

این تمثیل را به چند صورت می‌توان تحلیل کرد:

اول اینکه مراد از این زندان، زندان واقعی باشد. یعنی حقیقتاً همان آثار و نشانه‌های زندان را داشته باشد. دنیا جایی است که روح مؤمن در محدودیت قرار دارد هرچند جسم او متنعم باشد، زیرا جسم برای او معیار نیست. چنانکه شاعر می‌گوید:

دوم به این جهت به دنیا به زندانی تشبیه شده است که دنیا برای مؤمنان دارای محدودیت‌های زیادی است از جمله حلال و حرام، رضای خدا و خشم خدا، محرّمات و واجبات و مانند آن. ولی اشخاص کافر چنین محدودیت‌هایی ندارند و هوا و هوس آن‌ها آزاد است(مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۱۹۱).

سوم این است که دنیا به نسبت نعمت‌های اخروی برای مؤمن زندان است؛ هرچند اهل دنیا از رفاه و آسایش بیش‌تری بهره‌مند باشد و در مقابل برای کافر بهشت است؛ زیرا نعمت‌های او منحصر در دنیا است و در آخرت فقط عذاب شدید خداوندی در انتظار اوست هرچند در دنیا هم با سختی زندگی کند(همان).

این تمثیل از مبانی تربیتی اسلامی محسوب می‌شود که دنیا انسان مؤمن را در برابر سختی و بلاها و آزمایش‌های الهی محکم و صبور می‌کند و با تشبیه دنیا به زندان تنگ، تاریک، و بدبو که زندانیان آن در بدترین حالت قرار دارند دل‌بستگی و به فکر آسایش بودن در آن را از بین می‌برد و انسان آزاده در پی آن است که از این زندان رهایی یابد و هر لحظه خود را آماده می‌کند و به فکر رهایی است. از طرف دیگر همچنان که زندان برای تربیت و درس عبرت دادن است تا افراد در آن بتوانند بعد از آزاد شدن در دنیای خارج زندگی کنند دنیا نیز مؤمنان را آماده و ورزیده می‌کند؛ تا بتوانند در جهان آخرت خدای خود را ملاقات کرده و زندگی خوبی داشته باشند.

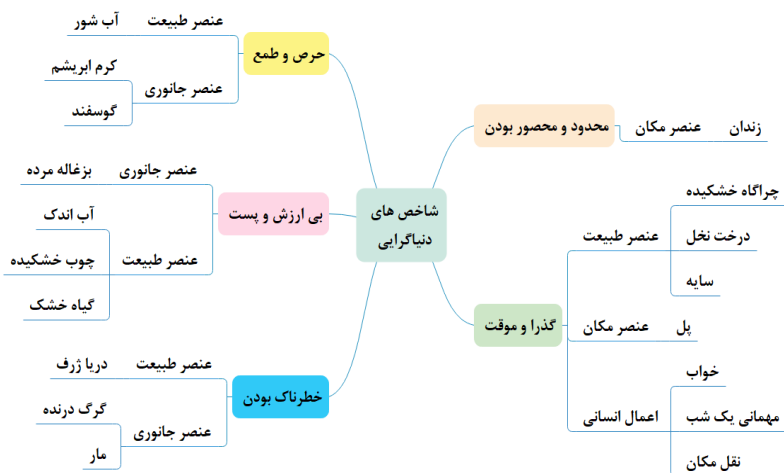
نتیجه بحث

با توجه به تمثیلاتی که آورده شد یکی از اصول مهم تربیت اسلامی نکوهش و مذمت دنیاپرستی است؛ زیرا با وجود حس تعلق و علاقه به دنیا فرد و اجتماع هیچ‌گاه در مسیر

تربیت اسلامی قرار نمی‌گیرند؛ نه اینکه درست تربیت نشود چراکه آدمی را از مسیر تکامل فطری خویش بازمی‌دارد. اینجاست که حرکت به سکون و آزادی به اسارت مبدل شده و در تاریکی مطلق باقی می‌ماند. انسان دنیاطلب به خاطر حب و علاقه‌ای که به دنیا دارد کر، کور، لال، خوار و ذلیل می‌شود و واضح است اینچنین فردی نمی‌تواند در مسیر تربیت قرار گیرد؛ زیرا خود تمام روزه‌های ارتباطی را مسدود کرده است. البته قضیه در اینجا توقف ندارد، بلکه اوج فاجعه آنجاست که طبق روایت‌های تمثیلی این افراد به عناد با خدا، رهبران الهی، دوستان خدا، انکار روز قیامت و معاد، ضایع کردن حقوق دیگران، انکار حقیقت و... دست می‌زنند.

تمثیل‌های این بخش تصویری جامع از دنیاگرایی از لحاظ عاقب حریص بودن بر آن، خطرناک بودن، در مقابل پست و بی‌ارزش بودنش، محل گذر و ناپایدار بودن تا محدودیت را برای مخاطب تجسم می‌کنند و از چندین بعد مخاطراتی که از تعلق به امور دنیایی دامن‌گیر فرد و اجتماع می‌شود را به تصویر می‌کشند. برای تجسم بهتر آسیب‌های دنیاگرایی از عناصر جانوری، طبیعی، اعمال انسانی و مکانی بهره گرفته شده که برای عموم مخاطبان قابل درک و حس است و این عناصر تا زمانی که انسان در کره زمین حیات دارد در زندگی جریان دارند و اینجاست که این اصل مهم تربیتی هیچ‌گاه گرد کهنگی بر آن نمی‌نشیند.

نمودار تمثیل‌های کتاب «کافی»



کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی.
- برومند، مهدی. ۱۳۸۰ش، شیوه‌های تعلیم و تربیت در قرآن و سنت، رشت: کتاب مبین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حکمت، علی اصغر. ۱۳۶۱ش، امثال قرآن، تهران: بنیاد قرآن.
- حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۷۹ش، الامثال فی القرآن الکریم، قم: مؤسسه الصادق(ع).
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۳ش، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۷ق، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، بی‌جا: نشر الفقاهة.
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد. ۱۳۸۴ش، منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- کوپر، جین. ۱۳۸۶ش، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۰۷ق، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. ۱۳۸۲ش، شرح الکافی - الأصول والروضه، به تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، به تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۸۴ش، میزان الحکمة، قم: دار الحدیث.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۵ش، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۶۳ش، کلیات شمس، تصحیحات و حواشی از بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۶ش، **مثنوی معنوی**، حواشی و تعلیقات از جلال الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

میدانی، احمد بن محمد. ۱۳۶۶ش، **مجمع الامثال**، مشهد: آستان قدس رضوی.

نجاشی، احمد بن علی. ۱۴۱۶ق، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مقالات

تاواراتانی، ناهوکو. پاییز ۱۳۸۳ش، «**سمبل «مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی**»، متن پژوهی ادبی، دوره ۸، شماره ۲۱، صص ۱۶۰-۱۴۷.

رحیمی، امین و زهرا موسوی و مهرداد مروارید. زمستان ۱۳۹۳ش، «**نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی**»، متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، ش ۶۲.

Bibliography

- Holy Quran, translated by: Naser Makarem Shirazi.
- Nahjolbalagheh: Translated by Jafar Shahidi.
- Boroumand, Mehdi, Methods of Teaching in the Qur'an and Sunnah, Rasht: Mobin's Book, 2001.
- Tavaratani, Nahokou, the symbol of "the snake" in the classic texts of Persian literature, literary scholarship, Autumn 2004, Volume 8, Issue 21, pp. 160-147
- Hagh Fatmani, Mohammad ibn Hassan, Waseel al-Shi'a, Qom: Al-ibnat Al-ibat 1989 AD.
- Hekmat, Ali Asghar, Proverbs of the Quran, Tehran: The Quran Foundation, 2003.
- Hakimi, Mohammad Reza, Al Haya, Translator: Ahmad Aram, Tehran: Islamic Culture Publishing House, 2001.
- Rahimi, Amin; Zahra Mousavi; Mehrdad Pearl; Immortals of the soul in mystical texts based on Sana'i, Attar and Rumi's works, Literary Literature, 18, 62, Winter 2014.
- Sobhani, Ja'far, al-Emtasal al-Qur'an al-kerim, Qom: Al-Sadeq Institute (AS), 2000.
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim, Describing Ousel al-Kafi, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research, 2004.,
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein, Alizizan, Tafsir al-Quran, Qom: The Office of Islamic Publishers, the Society of Teachers of Qom Seminary, 1995.
- Tavassari, Fazl ibn Hassan, Assembly of the Fifth Quran, Translator: Translators Group, Tehran: Farahani Publication, 1981.
- Tusi, Mohammad ibn Hasan, Alphisthe, Javad Qayumi, Bijah, Al-Bukhayeh Publishing, 1991 AH
- Attar Neishabouri, Farid al-Din Mohammad, Logic-al-Tayyur, Correction: Mohammad Reza Shafiee Kodkani, Tehran: Sokhan, 2005.
- Cooper, Jane, Illustrated Dictionary of Traditional Symbols, Translator: Maliheh Karbassian, Tehran: Nouvel Culture, 2007.
- Clinic, Mohammed ibn Ya'qub ibn Ishaq, Al-Kafi, Research: Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi, Tehran: Dar al-Kabul al-Islamiyah, 1407.

- Mazandaran, Mohammad Saleh ibn Ahmad, Explanation of Al-Kafi-Al-Aqus and Al-Roush, Investigating: Abolhassan Shoorani, Tehran: Dar al-Kabul al-Islamiyah, 1382.
- Majlesi, Mohammad Baqer bin Muhammad Taghi, Muara al-Qoulli, Aqrah Al-Rasul, Inquiry: Hashim Rasouli Mahallati, Tehran: Dar al-Kabul al-Islamiyah 1984, First edition.
- Mohammadi Reeshri, Mohammad, Amir al-Hekmeh, Qom: Dar al-Hadith, 2005
- Motahari, Morteza, Collection of Works, Tehran: Sadra 2006.
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad, Kelayat Shams, Corrections and Margins: Badie-e-Zaman Foruzanfar, Tehran: Amir Kabir 1984.
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad, Spiritual Masnavi, Edges and Followers: Jalal al-Din Hamaei, Tehran: Publications of the Society of Cultural and Performing Arts, 2007.
- You know, Ahmad ibn Muhammad, Assembly of Emmaal, Mashhad: Astan Quds Razavi 1987.
- ajashi, Ahmad ibn Ali, Rijal al-Janashi, Qom, Al-Nasr al-Islami Institute, 1996.

